

نصف درآمد ایران از فروش نفت و گاز به نیروهای مسلح اختصاص دارد

بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۴ ایران نشان می‌دهد ۴۷ درصد درآمد صادرات نفت مستقیم به نیروهای مسلح رژیم ایران اختصاص می‌یابد و فقط ۴۳ درصد فروش آن به خزانه بر می‌گردد. کارشناسان اقتصادی بر این اتفاق نظر دارند که بودجه نظامی ۱۴۰۴ کابینه پزشکیان بر این قرار است که درآمد و خرج دولت همسان نیست و بیش از ۸۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد و این به معنای گرفتن مالیات بیشتر از مردم است. کالاها و اجناس گرانتر می‌شود و حتی در آینده با افزایش قیمت بنزین مواجه خواهیم شد.

برخی دیگر از کارشناسان سیاسی ایران بر این عقیده هستند که بودجه ۱۴۰۴ برای مقابله به تهدیدات دشمن است که این به اعتراضاتی داخلی و جنبش حق طلبی ملت‌های ایران مربوط می‌شود.

مرحله‌ای تازه از رویارویی ایران و اسرائیل

انزوای بیشتر رژیم ایران در بسته‌ترین موقعیت



محاصره بیشتر رژیم ایران

چنین نشان داده می‌شود که شمارش معکوس رویارویی مستقیم رژیم ایران و دولت اسرائیل شروع شده است. از سوی رژیم ایران اسرائیل و آمریکا را با موشک تهدید می‌کند. در همان حال آمریکا بر تعداد جنگنده‌های پیشرفته خود در منطقه افزوده است. همچنین اسرائیل یک کشتی جنگی خود را که مجهز به موشک دوربرد است در کانال سوئز و دریای سرخ مستقر کرده است. آمریکا به رژیم ایران هشدار داده است که اگر دوباره به اسرائیل حمله کند دیگر توان مقابله با اسرائیل را ندارد. بدین معنا که اسرائیل این بار تاسیسات نظامی، اتمی، نفتی، گازی و پتروشیمی ایران را هدف قرار می‌دهد. اسرائیل به رژیم یادآوری نموده که نیروی هوایی اسرائیل در حمله چند روز گذشته بخشی از کارخانه‌های تولید

پیام تسلیت مصطفی هجری در رابطه با درگذشت خانم جویس بلو

سال ۱۹۶۳ در رابطه با مسئله کورد به چاپ رسانید و یکی از آخرین آثار خویش را در سال ۲۰۱۲ در رابطه با ادبیات کوردی چاپ نمود. این اندیشمند برجسته و والامقام در طول ۵۰ سال به طور مستمر در مورد مسئله کورد و کوردستان تحقیقات علمی انجام داده است جویس بلو نه تنها دوست ملت کورد بود بلکه تلاشگری واقعی و دلسوز ملت کورد بود که به حق ملی خود برسد. از این لحاظ مراتب تسلیت خود را برای از دست دادن این شخصیت فرهیخته به خانواده آن ابراز می‌درام و خود را در غم آنان شریک می‌دانم

مصطفی هجری
مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران
۵ آبان ۱۴۰۳ خورشیدی
۲۶ اکتبر ۲۰۲۴ میلادی



بلو در دانشگاه سوربون فرانسه دکترای خود را در زبانی کوردی گرفته بود. همچنین سردبیر روزنامه تحقیقی کورد و یکی از موسسان انیستیتوی کورد در پاریس بوده است. بلو در اوایل دهه ۶۰ میلادی، یعنی در زمانی که نه در مراکز آکادمیک و نه در سیاست غرب کمتر از ملت کورد سخن به میان می‌آمد شروع به تحقیقات در مورد کوردستان نمود. اولین اثر خود را در

مصطفی هجری مسئول مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران در پیامی درگذشت خانم جویس دوست و حامی ملت کورد و مسئله کورد را تسلیت گفتند متن پیام بدین شرح است: تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۲۴ میلادی، جویس بلو استاد دانشگاه در مرکز اینالکو (انیستیتوی ملی مدنیت و زبان‌های شرقی) و کارشناس در زبان و تاریخ ادبیات کورد در پاریس فوت کردند

پایان شوم محور مقاومت در رویارویی با محور داوود

شورش شهپاز
۴

زمانی که موشک ترقه است و چند نار نو نماد براندازی

رضا دانشجو
۳

دو کلام حرف حساب با دلواپسان «خال قدرت» در میانه جنگ منطقه‌ای

کیوان درودی
۲

دکتر لیلا مروی: اپوزیسیون در ارتباط با همدیگر نتوانسته‌اند سکولاریسم را به عنوان مفهومی فرا گروهی و جهانی به رسمیت بشناسند در عین حال در ارتباط با جامعه در به رسمیت ساختن و نهادینه کردن این موضوع موفق نبوده‌اند.

مصاحبه: شهرام سبختانی
۵

شعار «ژن، ژیان، نازادی»
برخواسته از بطن یک مبارزه صد ساله

ساسان خاتونی
۶

پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران به مناسبت برگزاری انتخابات مجلس اقلیم کوردستان

وضعیت معیشت و حقوق مردم اقلیم کوردستان روز به روز بهتر گشته و اقلیم کوردستان به نمونه‌ای موفق در حکمرانی و مدیریت کوردستان در منطقه مبدل شود

حزب دمکرات کوردستان ایران
مرکز اجرایی
۲ مهر ۱۴۰۳

حزب دمکرات کوردستان ایران در رابطه با برگزاری انتخابات مجلس اقلیم کوردستان مراتب مسرت و تبریک خود را به مردم کوردستان و احزاب و جریان‌های سیاسی شرکت کننده در انتخابات ابراز کرده و امیدوار است با تلاش عموم احزاب و جریان‌ها و با تشکیل حکومتی پاسخگو و متناسب با خواست و توقعات مردمی،

آزادانه برای تعیین سرنوشت خود مشارکت دارند. آن هم در شرایطی که برخی از کشورهای منطقه - به‌ویژه در ایران - نه انتخابات معیارها و ویژگیهای دموکراسی را داشته و نه اجازه به حضور آزادانه احزاب و جریان‌های سیاسی در انتخابات داده می‌شود و نه مردم در تعیین سرنوشت خود آزاد می‌باشند.

آن هم در منطقه خاورمیانه‌ی ملامال از مشکل و بحران‌های گوناگون حائز اهمیت بوده و جای مسرت دارد. حائز اهمیت و مثبت بودن این انتخابات در این است که توسعه‌ی سیاسی و تلاش‌ها برای نهادینه‌کردن مبانی دموکراسی در اقلیم کوردستان بیش از پیش ثمربخش بوده و مردم

روز یکشنبه ۲۹ مهر ماه (۲۰ اکتبر ۲۰۲۴) ششمین دور انتخابات مجلس اقلیم کوردستان عراق در فضای آزاد و دموکراتیک برگزار شد. روند برگزاری این انتخابات با مشارکت چندین حزب، جریان سیاسی، کاندیداهای مستقل با نظارت ده‌ها موسسه رسانه‌ای و سازمان‌های کوردستانی، عراقی و بین‌المللی،

دو کلام حرف حساب با دلواپسان "خلا قدرت" در میانه جنگ منطقه‌ای



کیوان درودی

راهی نافرجام است که تجربه ثابت کرده تنها می‌تواند برای مقطع گذرا موجی از همراهی را داشته باشد. منافع، دیدگاه‌ها، مطالبات و دغدغه‌ها در جامعه نوین به ویژه در پهنه جغرافیای ایران با تمامی تکرر آن، بسیار گوناگون است و امکان اینکه بتوان با حمایت دیگر کشورها به ثباتی پایدار و روایی داخلی رسید؛ چندان سهل‌الوصول نیست. به ویژه اینکه محتوای و رویکرد خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی، ثابت کرد که خیابان متعلق به مردمان است و هر تلاشی برای مصادره آن، چه با تبلیغات و چه با حمایت خارجی مصادره خواهد شد. دلیل اینکه شما خلا قدرت ناشی از سرنوشتی جمهوری اسلامی ایران را، خطر می‌پندارید این است که می‌دانید اراده مردم در نقطه مقابل امیال شما قرار دارد و تنها با قوه قهریه و استفاده از راه‌های کثیفی همچون پوستاندازی با عناصر سابقا جنایتکار سپاه می‌توانید این تمایل و اراده را به عقب برانید. به همین دلیل نیز مدام فریاد عفو را سر می‌دهید تا این جانیان را بابت اینکه پای میز محاکمه نمی‌روند، به تصور خودتان مطمئن سازید. اما چنین نیست، ده‌هزار دادخواه، شرافتمندان و نسل نو، قدرتی فراتر از زدوپیشت شما خواهند داشت.

ندارند! همین جریان در اوج خیزش انقلابی ۱۴۰۱، دیگر گروه‌های سیاسی را به دلیل تقاضای منطقه پرواز ممنوع به جهت حفظ جان معترضان را، به زمینه‌سازی برای "بنغازی‌سازی" ایران متهم کردند؛ اما حالا به دیگر کشورها اطمینان می‌دهند که اجازه "خلا قدرت" نمی‌دهند؛ برای ما جالب است که چگونه با این اطمینان خاطر از چنین چیزی سخن به میان می‌آورند و چرا دقیقا از خلا قدرت نگران‌اند. این استقبال کم‌نظیر از کشورهای دیگر برای حمله به میهن؛ در تاریخ میهن‌پرستی چگونه روایت خواهد شد؟ باری اینجا واکاوی ریشه‌های ترس از خلا قدرت بحث اصلیت است. خلا قدرت از نظر ذهن مستبد ایرانی برابر نهاد تجزیه و فروپاشی کامل سرزمینی است. آن‌ها هیچگاه به این سوال جواب ندادند که اگر کوچکترین خلا قدرت زمینه تجزیه ایران را فراهم می‌کند؛ پس این ادعای اقوام اصیل و رقابت بهترین قوم ایرانی چیست؟ اگر این مردمان این چنین به ایران ادعا شده تعلق خاطر دارند؛ چرا از کوچکترین خلا قدرت برای جدایی سود می‌جویند؟ اینجا، بدون اینکه وانمود کنیم که ایرانی اصیل‌تری از این میهن‌پرستان خودخوانده هستیم و با رعایت ادب می‌گوییم که این مسیر تنها یک مقصد محتمل دارد و آن امید بستن به دست‌نشاندهی و آزمودن

عاملیت بدنه اجتماعی که در خلال خیزش زن، زندگی، آزادی به نقطه عطفی رسیده بود، بار دیگر کاسته شود و جای آن را زدوپیشت سیاسی بگیرد و مردم بار دیگر با یک رژیم تک‌حزبی اقتدارگرای دست‌نشانده دول خارجی مواجه شوند. همچنین، جمهوری اسلامی و هوادارانش که هم‌اکنون در موضع ضعف و استیصال‌اند تلاش می‌کنند تا از یک‌سو، با توصیه اخلاقی "بدی‌های شر جنگ" را به مخالفان عاصی خود گوشزد کنند و فرستادگانشان را به تمام کشورها بفرستند تا مبادا ضربه کاری را در جواب موشک‌پراکنی متحمل شوند و از دیگر سو شعارهای جزم‌گرایانه و شعاردرمانی را پیش گرفته‌اند. اما ضلع سوم که مخاطب اصلی این نوشته هستند، برخلاف وقتی که علیه اعتراضات تئیک‌ها شعار ایران زنده‌باد سر می‌دهند و از خطر قریب‌الوقوع "تجزیه" می‌گویند، در مقابل اسرائیلی که قرار است به میهنشان تعرض کند نه تنها نگرانی خاصی در چهره ندارند، بلکه مشوق این حمله نیز شده‌اند. برای ما به عنوان ناظر این مسئله مهم است که چگونه جریانی که مدعیست خط اصلی به زعم خودشان "میهن‌پرستی ایرانی" را نمایندگی می‌کند، چگونه تا این حد سقوط کرده که دیگران را به تعرض به میهنشان تشویق می‌کنند و در به زبان آوردن این اشتیاق و میل درونی هیچ ابایی

زبان‌ها انداخت، و همانگونه که روس‌ها راه سوریه و حفظ بشار اسد را برای جمهوری اسلامی مشخص کردند، امروز نیز گویا قرار است با یا بدون اطلاع، کشوری دیگر با اقدامی نظامی زمینه وقایعی را فراهم آورد تا نهایتا - دستکم روی کاغذ- به قدرت گرفتن یک جریان یا شخص منجر شود. ما اینجا دنبال "مقصر" نیستیم که البته وجود دارد؛ بلکه بیشتر به عنوان پدیده‌ای که اینجا "دکان ایرانیت" نام می‌گذاریم، به آن می‌نگریم. کوششی است تا مشخص کنیم که چه چیزی باعث شده تا عده‌ای از یک سو در جایی که منافعشان بطلید مقابل "ایرانیان" سینه‌چاک ایران باشند و از سویی از "بیگانگان" بخوانند تا "وطن" دردانه‌شان را بمباران کنند! در روزهای گذشته اسرائیل تلاش کرد تا با یک رویکرد نسبتا تازه گوشه‌هایی از کارت‌های جدیدی را رو کند که قرار است بر روی میز ایران به بازی گرفته شوند و در این میان، دموکراسی‌خواهان از یک‌سو، جمهوری اسلامی و در ضلع سوم طرفداران سلطنت هر یک موضوعی را اتخاذ کردند که فارغ از جنبه‌های ریتوریک آن، هر کدام معانی خاصی داشتند. دموکراسی‌خواهان غالبا نگران این هستند که با روش‌های کاملاً قهری،

از آنجایی که هیچگاه اعتمادی قابل اشاره بین هیات حاکمه عموماً مستبد و مردم -سخوان رعیت- در ایران وجود نداشته است، نگرانی از آنچه "خلا قدرت" می‌نامند در کنار واژگان و عباراتی هم‌ردیف آن، همچون تجزیه، توطئه، دست بیگانگان، انگلیسی‌ها و .. در بزنگاه‌های تاریخی پیوسته وجود داشته و دارد. این عبارات همواره بار معنایی ضد‌مردمی داشته و حیات ایران و ایرانیت -همچون ایدئولوژی- را به وجود یک قدرت از بالا به پایین، بدون شرط مشروعیت و با تکیه بر عنصر زور، همسان نشان می‌دهد. به طوری که تصور وجود ایرانی بدون دو عنصر سلطنت و تشیع تقریباً غیرممکن است. ذهن ایرانی که حاصل یک سده ناسونالیسم توأم با فاشیسم بوده چنان تشجیعی و تهییجی است که هرگز راه گریزی برای حل تضاد رعیت-قدرت مطرح نکرده است تا در عرصه عمومی بتوان از ایرانی سخن گفت که بر مبنای اراده شهروند ایرانی بنا نهاده شده باشد. به عبارتی دیگر، عاملیت فرد و به تبع آن، اجتماع برای بنیاد نهادن نمایندگی سیاسی -دسته، حزب یا دولت- هرگز همچون اساس ایده سیاسی با جدیت موضوعیت پیدا نکرد؛ بلکه همواره بازی قدرت در جایی که مردم فاقد نقش و حضور هستند پیش رفته و ناگهان پشت درهای بسته یا عوامل انگلیسی‌ها یا سایر کشورها سرنوشت این مملکت را رقم زده‌اند. همانگونه که انگلستان رضاخان (بعدها رضاشاه) را با توپ و طیاره تجهیز کرد تا اقوام اصیل ایرانی را مطیع فرمان سازد؛ همانطور که "دست‌های پشت پرده" آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد نقش داشت و رادیو فرانسه نام خمینی گمنام را بر سر

زمانی که موشک ترقه است و چند تار مو نماد براندازی



رضا دانشجو

بالاخره بعد از مدت ها تهدید کردن جمهوری اسلامی از سوی مقامات اسرائیلی، دولت اسرائیل به برخی از اماکن نظامی جمهوری اسلامی حمله کرد، هر چند این حملات به هیچ عنوان سختی با تهدیدهای سردمدران اسرائیل علیه رژیم ولایت فقیه نداشت اما در نوع خود کم سابقه و به عبارت بهتر بی سابقه بود. این حملات را صرف نظر از آسیب های وارده به جمهوری اسلامی، اولین حمله مستقیم یک دولت خارجی به ایران، بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی باید دانست. در واقع بعد از جنگ ایران و عراق، اسرائیل تنها حکومتی است که بصورت مستقیم و بی واسطه خاک ایران را هدف قرار می دهد. امری که نه تنها از لحاظ سابقه دشمنی بین جمهوری اسلامی و اسرائیل، از نظر عرف سیاسی هم حاوی مفاهیم عمیقی است!

اما آنچه مورد بحث است واکنش جمهوری اسلامی تاکنون به این حمله بی سابقه است که قبل از هر چیزی بیانگر اوج استیصال و درماندگی رژیم و در راس آن دیکتاتور جمهوری اسلامی است. به نظر می رسد سران جمهوری اسلامی در این مقطع حساس چاره ای جز سکوت ندارند و محکوم به سکوت شده اند. سران رژیم که معمولاً در چنین مواقعی حداقل در حرف، با هم مسابقه می دادند و با بازی با کلمات سعی



در اقناع افکار عمومی داشتند اینبار در چرخشی آشکار به جای محکوم کردن کشور متجاوز، تمام تلاش خود را بر پنهان کردن ابعاد حمله و کوچک و بی اهمیت نشان دادن تجاوز کشور خارجی گذاشته اند. بیابیه ستاد کل نیروهای مسلح رژیم در واکنش به حمله اسرائیل و کشته شدن چند نظامی البته طبق آمارهای

خود جمهوری اسلامی نشان دهنده وضعیت نابسامان حکومت ولایت فقیه در مقابل حمله یک کشور خارجی است. بیابیه ای که در واقع فقط برای خالی نبودن عریضه منتشر شده است و حاوی هیچ اطلاعات مهمی نیست، در این بیابیه ضمن محکوم کردن حمله اسرائیل! سعی شده است حمله اسرائیل بی اثر، ناموفق و فاقد ارزش جلوه داده شود. نکته مهم این

است جز در یک جمله کوتاه، هیچ نشانی از تهدیدهای همیشگی جمهوری اسلامی در چنین مواقعی نیست. حالا شیر خیالی و بی یال و دم جمهوری اسلامی حتی توان نعره زدن هم ندارد! اما واقعا چرا جمهوری اسلامی در مقابل اسرائیل دچار چنین استیصال و درماندگی شده است؟

از آغاز نبرد اسرائیل علیه حماس تا درگیری با حزب الله و انصارالله لبنان، سیاست های اسرائیل توسط برخی از تحلیلگران عمدتاً اپوزیسیون ایرانی مورد انتقاد و رخنه قرار گرفته است با این تعبیر که سر اختاپوس در تهران است و اسرائیل باید آنرا نابود کند! واقعیت این است که اسرائیل یا هر کشور دیگری سیاست هایش را بر اساس اولویت های خود می چیند نه تصورات یا آرزوهای دیگران. نکته ای که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بارها بر آن تاکید کرده است که در عین مشورت با آمریکا، اسرائیل بر اساس امنیت کشور و شهروندان خود تصمیم می گیرد. در واقع اسرائیل به جای حمله به سر اختاپوس، زیرکانه از دم و دست و پاهایش شروع کرد، زمین گیر کردن نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در فلسطین و لبنان بزرگترین ضربه بر پیکر رژیم ولایت فقیه بود. اسرائیل آگاه از ماهیت این نیروها به جای وارد شدن به یک جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی در حالیکه مخالفت دولت دموکرات ایالت متحده و بسیاری از شرکای اروپایی را در پی داشت به حذف زنجیره ترور رژیم تهران مشغول شد. حذف تمامی فرماندهان رده بالای حماس و حزب الله، نابود کردن بخش عمده ای از توان تسلیحاتی آنها، حالا همانگونه که وزیر دفاع اسرائیل و خود نتانیاهو می گوید دست آنها را برای تقابل مستقیم با تهران

است جز در یک جمله کوتاه، هیچ نشانی از تهدیدهای همیشگی جمهوری اسلامی در چنین مواقعی نیست. حالا شیر خیالی و بی یال و دم جمهوری اسلامی حتی توان نعره زدن هم ندارد! اما واقعا چرا جمهوری اسلامی در مقابل اسرائیل دچار چنین استیصال و درماندگی شده است؟ از آغاز نبرد اسرائیل علیه حماس تا درگیری با حزب الله و انصارالله لبنان، سیاست های اسرائیل توسط برخی از تحلیلگران عمدتاً اپوزیسیون ایرانی مورد انتقاد و رخنه قرار گرفته است با این تعبیر که سر اختاپوس در تهران است و اسرائیل باید آنرا نابود کند! واقعیت این است که اسرائیل یا هر کشور دیگری سیاست هایش را بر اساس اولویت های خود می چیند نه تصورات یا آرزوهای دیگران. نکته ای که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بارها بر آن تاکید کرده است که در عین مشورت با آمریکا، اسرائیل بر اساس امنیت کشور و شهروندان خود تصمیم می گیرد. در واقع اسرائیل به جای حمله به سر اختاپوس، زیرکانه از دم و دست و پاهایش شروع کرد، زمین گیر کردن نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در فلسطین و لبنان بزرگترین ضربه بر پیکر رژیم ولایت فقیه بود. اسرائیل آگاه از ماهیت این نیروها به جای وارد شدن به یک جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی در حالیکه مخالفت دولت دموکرات ایالت متحده و بسیاری از شرکای اروپایی را در پی داشت به حذف زنجیره ترور رژیم تهران مشغول شد. حذف تمامی فرماندهان رده بالای حماس و حزب الله، نابود کردن بخش عمده ای از توان تسلیحاتی آنها، حالا همانگونه که وزیر دفاع اسرائیل و خود نتانیاهو می گوید دست آنها را برای تقابل مستقیم با تهران

بازتر کرده است.

حالا می توان به این سوال پاسخ داد که چرا جمهوری اسلامی از تقابل مستقیم و پاسخگویی با اسرائیل گریزان است. مسلماً بازسازی و سازماندهی نیروهای نیابتی رژیم چه از لحاظ فرماندهی و چه از لحاظ تسلیحاتی نیازمند زمان است. اظهارات سران رده بالای رژیم و حتی بخشی از همین بیابیه ستاد کل نیروهای مسلح به صراحت از آمادگی برای رسیدن به یک صلح طولانی مدت در غزه و جنوب لبنان حرف می زند، این زمانی است که رژیم برای بازسازی نیروهای نیابتی اش به آن نیاز دارد.

این نهایت حقارت جمهوری اسلامی است، حکومتی که اعتراض مدنی و کاملاً متمدنانه جوانان هم میهنش را در خیابانها تاب نیاورد و از فاصله چند متری به آنها شلیک می کرد رژیمی که ژینا را به خاطر چند تار مو کشت و آرزوهای هزاران ژینای دیگر را نابود کرد حالا در مقابل حمله مستقیم یک کشور خارجی چاره ای جز سکوت ندارد! رژیمی که حمله یک کشور خارجی به خاک خود را به ترقه بازی چهارشنبه سوری تشبیه می کند، سالهاست در همان مراسم چهارشنبه سوری دهها جوان بی گناه را نه به خاطر ترقه بلکه صرفاً به خاطر رقص و آواز دستگیر و زندانی کرده است. این تمام ماهیت جمهوری اسلامی است، با چند تار موی دخترکی پاک و معصوم بنیادش به لرزه در می آید و فریاد واسفایش بلند! اما برخورد بمب و موشک های کشوری بیگانه در پایتخت و در حساس ترین نقاط نظامی اش می شود ترقه بازی!! حکایت غریبی است، زمانی که موشک ترقه است و چند تار مو نماد براندازی! جمهوری درمانده اسلامی!

هشدار رئیس کل سازمان نظام پرستاری رژیم در خصوص کمبود پرستار



رئیس کل سازمان نظام پرستاری رژیم در رابطه با کمبود شدید پرستار و پیامدهای آن از جمله افزایش میزان خطاهای دارویی، اشتباهات پرستاری و میزان مرگ و میر بیماران هشدار داد.

به گفته احمد نجاتیان، متوسط جهانی نسبت پرستار به تخت بیمارستانی ۲.۵ است، اما این میزان در ایران به حدود ۱.۸ است.

این مقام حکومتی افزود که با تداوم روند کاهش پرستاران در سالهای اخیر، نسبت پرستار به تخت به مرز ۱.۱ سقوط کرده و در صورت ادامه دار بودن این وضعیت به نسبت ۰.۹ خواهد رسید.

نامبرده خاطر نشان کرد که خروج یک هزار و ۵۰۰ نفر از شغل پرستاری در سال گذشته که از سوی وزارت بهداشت

کاهش خرید و مصرف میوه در کرماشان به دلیل گرانی



رئیس اتحادیه بافروشان، میوه و سبزی کرماشان گفت: پس از افزایش چشمگیر قیمت میوه در کرماشان، میزان میوه مصرفی مردم این استان کاهش چشمگیری داشته است. گرانی میوه در کرماشان به معضلی جدی برای خانوادهها و تولیدکنندگان تبدیل شده است.

عزتالله گهربایی در این خصوص گفت که قیمت میوه در هفتههای اخیر افزایش چشمگیری داشته و این موضوع باعث گرانی خانوادهها شده است. نامبرده گفت که افزایش قیمت نهادهای کشاورزی، شرایط نامساعد جوی و کاهش تولید در برخی مناطق، افزایش نقش دلالتان در بازار میوه باعث افزایش قیمتها شده و به دلیل این افزایش قیمت، بسیاری از خانوادهها مجبور به کاهش مصرف میوههای تازه شدهاند، که این نیز بر سلامتی آنان تأثیرات منفی خواهد گذاشت.

گهربایی همچنین خاطر نشان کرد که مردم تمایل به خرید میوههای دارند که تا حدودی ارزانتر است و ادامه این روند تأثیر منفی بر بازار میوه خواهد داشت. وی همچنین گفت که این وضعیت مستلزم برنامه ریزی و تدابیر اقتصادی مسئولان است تا بازار به حالت تعادل برسد و مردم بتوانند از میوههای تازه ای که تاکنون برای آن اقدامی نکردهاند استفاده کنند.

گرانی میوه فقط مختص به یک شهر یا منطقه نیست، بلکه در تمام شهرهای ایران مردم از بی کفایتی مسئولان رژیم رنج می برند. طبق آمار هزینه سه کیلو میوه فصلی برای یک خانواده حدود ۷۰۰ هزار تومان هزینه دارد، به این معنی که هر خانواده ای دو بار در هفته برنامه مصرف میوه داشته باشد باید بیش از یک

میلیون تومان برای خرید میوه هزینه کند قدرت خرید مردم ایران در سه سال گذشته به شدت کاهش یافته است. نوسانات ارزی، افزایش قیمتها و حذف ارز ترجیحی از جمله دلایل اصلی این کاهش هستند. بر همین اساس، وضعیتی که ایران در دهه 90 در رشد اقتصادی تجربه کرده، وضعیتی بسیار غم انگیز است، به طوری که در سالهای 1390، 1391، 1394، 1397 و 1398 رشد اقتصادی ایران منفی بوده که به ترتیب شامل منفی 0.4 درصد، منفی 8.5 درصد، منفی یک درصد، منفی 4.9 درصد و منفی 6.3 درصد بوده است. این در حالی است که طی سالهای 1389 تا 1390 میانگین رشد اقتصادی کشور مثبت 5 درصد بوده و تنها رشد اقتصادی سالهای 1387 و 1388 نزدیک به صفر و مابقی سالها 5 تا 7 درصد بوده است.

پایان شوم محور مقاومت در رویارویی با محور داوود



شورش شهباز

پیمان ابراهیم که سازشی و حتی برقراری ارتباطی دیپلماتیک فی‌مابین اسرائیل و برخی کشورهای عربی _ به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس _ بود، گامهای دیگری در روند گشایش روابط حسنه‌ی یهودیان با کشورهای عرب مسلمان را می‌خواست در پی داشته باشد. این پیمان موسوم به پیمان ابراهیم، می‌بایست مورد خوانشی عمیق‌تر از سوی تمامی کشورهای مسلمان در خاورمیانه به ویژه ایران قرار می‌گرفت که این طور پیش نرفت.

مراد از خوانش، خوانشی دال بر ایجاد صلح و حل مسئله‌ی اعراب با اسرائیل و از همه مهمتر حل مسئله‌ی فلسطین بدور از رویارویی منجر به جنگ، می‌بایست مدنظر قرار می‌گرفت. قبل از این پیمان، مصر و اردن پیش‌تاز عادی کردن روابط با اسرائیل در جهان عرب بودند. اردن دومین کشور عرب پس از مصر بود که در سال ۱۹۴۴ اسرائیل را به رسمیت شناخت و با آن قرارداد صلح امضا کرد. برخی کشورهای عربی همچون امارات متحده‌ی عربی از این پیمان استقبال کردند و عربستان سعودی هم پیش شرطهایی برای پیوستن به این پیمان که همان احقاق حقوق فلسطینیان از پیش شرطهای آرزومندان‌ه‌ی شاه عربستان در پیوستن بدین پیمان بود که همچنان در حالتی معلق باقی و طوفان اقصی مانع تحققش شد. همزمان جمهوری اسلامی ایران بجای خوانشی که منجر به صلح شود، احساس خطری نمود و از ابتداء ساز مخالفت را با آن کوک کرد.

زمانی که نام این پیمان مزین به ابراهیم شد، منظور همان حضرت ابراهیم (ع) بت شکنی بود که تمامی بت‌های موجود در خانه‌ی کعبه را شکست و رسالت نوینی را برای تمامی یکتاپرستی را خواهان بود تا با خود به ارمغان آورد.

بعد ایدئولوژی تمامی ادیان موجود در منطقه‌ی سامی نژادها از دین مسیحیت تا به یهودیت و در نهایت آن اسلام برگرفته از رسالت توحیدی حضرت ابراهیم است. طراح نام پیمان ابراهیم با دقت تمام نقطه‌ی اشتراک سه دین مسیحیت و یهودیت و اسلام را در نکته‌ی مهم اشتراک داشتن در توحید ابراهیمی برجسته کرد تا از اختلافات موجود فی مابین پیروان دو دین اسلام و یهودیت بکاهند و به مرحله‌ی صلحی واقعی راه یابند. دولت خودگردان فلسطین ایجاد شده بود و از سوی اسرائیل احساس نیاز شد تا گامهایی در راستای زدودن کهنه عداوت دو خویشانند سامی مسلمان - یهود برداشته شود.

چنین به نظر میرسید ستاره‌ی داوود که



خود که همان شهادت است، می‌باشد. هرچند در این برهه‌ی زمانی انتخاباتی در آمریکا در پیش رو است اما نباید این نکته فراموش شود که دو حزب جمهوریخواه و دموکرات آمریکا در مورد مسئله‌ی اسرائیل دارای یک خط مش مشترک هستند. برنده‌ی ریاست جمهوری آمریکا - خواه جمهوریخواه و خواه دموکرات - خدش‌های جمهوریخواه و پارادایم رئیس جمهور آینده‌ی آمریکا نسبت به حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل را وارد نخواهد کرد.

از سوی دیگر تلاشهای دیپلماسی وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی در منطقه هم بی‌ثمر می‌نمایند. چونکه هیچکدام از کشورهای منطقه پاسخی شفاف به خواسته‌ی جمهوری اسلامی که همان استفاده نکردن از آسمان این کشورها علیه جمهوری اسلامی داده نشد!

پیشتر جمهوری اسلامی دارای هژمونی ویژه در منطقه بود. تا اینکه عملکردهای جمهوری اسلامی و ظن قوی دست داشتن یا مورد معامله قرارگرفتن و کشته شدن رهبران درجه یک حماس و حزب‌الله و قربانی شدن مردم فلسطین و لبنان، این هژمونی را هم بسیار کم‌رنگ کرد.

این جنگ پایان شومی برای هدایت‌کنندگان آن به ویژه سران جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. محور مقاومت بعنوان محور جمهوری اسلامی شناخته می‌شود. جمهوری اسلامی هم یک تنه یارای پاسخگویی به تمامی هزینه‌های محور مقاومت نیست. آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است.

نیابتی وابسته به جمهوری اسلامی و حوثیها حملات شدیدی به اسرائیل و حتی آمریکا را بعمل آوردند.

شیوه‌ی آرایش جنگی محور مقاومت کم‌کم پای در مسیری نهاد که حتی به خطری جهانی تبدیل می‌شد. حمله‌ی حوثیها به چندین کشتی مرتبط به اسرائیل دریای سرخ و تنگه‌ی استراتژیک باب‌المندب، راهی بود برای اینکه محور داوود در برابر محور مقاومت شکل بگیرد.

محور داوود دارای پشتیبانی قوی دو قدرت آمریکا و انگلیس و سایرین قرار گرفت. اما تنها حامی محور مقاومت، جمهوری اسلامی و هیچکدام از کشورهای عربی حاضر به حمایت از این محور نشدند. هرچند در برخی موارد کشور قطر در بعد توازن مذهبی سنی و شیعه، کمکهای به حماس را پیشتر بعمل می‌آورد، ولی با توسل سران حماس به ایران این کمکها هم قطع شد. چونکه قطر هم از کشورهای حوزه‌ی خلیج و مشمول تهدیدهای ایران در مورد همپیمانان آمریکا که پایگاه‌های ارتش آمریکا در این کشور دایر هستند، می‌شد.

این دو محور در مراحل فینال و موشک پراکنیها و حمله‌های هوایی دو طرف به‌همدیگر به نقطه‌ی اوج خود رسیده است. محور داوود با در اختیار داشتن بهترین امکانات تکنولوژی روز نظامی و برای بقاء چاره‌ای جز حمله ندارد. از سوی دیگر محور مقاومت هم که اکنون در حالت احتضار بوده و تقریباً تمامی رهبران نخبه‌ی نظامی و سیاسی خود را از دست داده است. هدایت‌کنندگان محور مقاومت در پی گرفتن انتقام برمبنای فلسفه‌ی وجودی

ایجاد کرد. در دو بعد این کشورها در خطر بودند: بعد نخست حمایت جمهوری اسلامی از روحانیون تندرو شیعه در این کشورها. بعد دوم هرگاه میزان خصومت و عداوت جمهوری اسلامی با غرب و اسرائیل به نقطه‌ی اوج میرسید، بی‌درنگ جمهوری اسلامی تهدید به بستن تنگه‌ی هرمز و جنگ نفتکشها می‌کرد. با واکنشهای تند جمهوری اسلامی و تقویت گروه‌های نیابتی سرسپرده بدین نظام و خط الرسم محوری بنام مقاومت در برابر پیمان ابراهیم، ستاره‌ی داوود که میرفت در هلال مسلمانان جای گیرد بطور خودکار تبدیل به محوری بنام "محور داوود" شد!

عملیات طوفان اقصی در شرایطی اتفاق افتاد که جمهوری اسلامی در دو تنگنای خارجی و داخلی قرار گرفته بود. برای برون رفت از چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی برای مانع شدن از هرگونه تمرکزی به معادلات داخلی و خارجی، حماس را مامور چنین حمله‌ای نمود. در اینجا محرز اینکه موضوع فلسطین در حالتی بود که امکان داشت با پیش شرطهای عربستان سعودی و دولت خودگران آن، حمایتهای آمریکا به امتیازاتی برای هرچه بیشتر مشروعیت بخشیدن به مسئله‌ی فلسطین دست یابند و مسئله‌ی ملت فلسطین برای همیشه حل و وارد حالتی صلحی دائمی و داشتن ساختاری مقبول در چارچوب بین‌المللی شود. اما جمهوری اسلامی با دیدن چنین روندی و اینکه یکی از شعائرش که رکن اصلی توجیهاتش برای مداخله در فلسطین بود را از دست میداد با تجهیز گروه حماس معادلات را برهم زد.

محور مقاومت شکل دیگری به خود گرفت. حوثیهای زیدیه یمن هم به محور مقاومت افزوده شدند. بعد از طوفان اقصی، گروه‌های

همچون نمادی برای صلح و همزیستی یهودیان از آن استفاده می‌شد، در طی طریق خود خواهان آن است که در نیم هلال - نماد اسلام - قرار گیرد و مکمل همدیگر شوند. اما جمهوری اسلامی ایران بعنوان تنومندترین مانع این روند پای در میان گذاشت و قصد برهم زدن آنرا داشته و دارد. یادکردن ائتلاف سنی - اسرائیلی از این پیمان در برابر ایران، نوعی خوانش تک بعدی سران تهران و نه حل مسئله‌ی فلسطین یا برقراری ثبات در خاورمیانه بود. علت آنهم به بعد خوانش تک محوری ایدئولوژیکی سران جمهوری اسلامی به ویژه رهبر این نظام بستگی داشته و دارد!

از بدو برسرکار آمدن جمهوری اسلامی، تمامی شعائر دینی و مذهبی حکومت، حول محور مرگ برهائی بود که با مرور زمان و برمبنای مصالح حذف شدند ولی شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا کماکان بقوت خود باقی مانده‌اند. گو اینکه حرف مردی یک است و در طول این چهل و پنج سال، همچنان شعار و دست بردن در مسئله‌ی فلسطین نزد حاکمان جمهوری اسلامی خدشه‌ای بر آن وارد نشده و نمی‌شود. جمهوری اسلامی مشکلاتی را برای کشورهای عربی همانند کویت و عربستان سعودی ایجاد کرد و آنهم دخالت در امورات داخلی این دو کشور با حمایت از شیعیان این دو کشور بود. صرف بودجه‌های کلان برای مبلغین و روحانیون طراز اول شیعه در این کشورها بصورتی علنی ادامه داشت. این روند موجبات بیمی در بین کشورهای خلیج

دکتر لیلا مروتی:

اپوزیسیون در ارتباط با همدیگر نتوانسته‌اند سکولاریسم را به عنوان مفهومی فرا گروهی و جهانی به رسمیت بشناسند در عین حال در ارتباط با جامعه در به رسمیت ساختن و نهادینه کردن این موضوع موفق نبوده‌اند



دکتر لیلا مروتی، پژوهشگر علوم سیاسی

● مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره: سکولاریسم / جدایی دین از دولت، اندیشه‌ای که ریشه در عصر روشنگری اروپا دارد. اندیشه‌ای که با کنار گذاشتن دین از حوزه قدرت سیاسی، حقوق شهروندان یک جامعه را فارغ از اعتقادات آنها تامین می‌کند و در نتیجه راه را برای حیات اجتماعی برابر، هموار می‌سازد. در ادامه‌ی این گفتگو با سوالاتی نظیر اینکه: سکولاریسم چیست؟ چرایی نیاز جامعه‌ی ایران به سکولاریسم؟ موانع پیش روی سکولاریسم در جامعه‌ی ایران؟ چگونه میتوان سکولاریسم را بعنوان بخشی از نظام سیاسی آینده کشور نهادینه و ثبت کرد؟ آیا جامعه‌ی ایران پتانسیل لازم برای پذیرش چنین نظامی را داراست؟ روبرو خواهیم شد. که برای پاسخگویی به این سوالات گفتگویی با دکتر لیلا مروتی، پژوهشگر علوم سیاسی خواهیم داشت.

● خانم مروتی ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید ابتدا میخواهم با این سوال مصاحبه را شروع کنم که سکولاریسم چیست؟

البته تعاریف زیادی از این مفهوم شده اما سکولاریسم بطور کلی بمعنای جدایی دین از دولت است. به عبارتی غیر دینی ساختن حوزه‌ی عمومی. و مقدمه آن، ضرورت تقدس زدایی از هر امری که تا به حال مقدس شمرده شده، می‌باشد. یعنی مفاهیم انسان، هستی، خدا و عناصر مرتبط با آنها از آسمان به زمین منتقل می‌شوند و آن چیزی که مقدس شمرده شده از تقدس خارج شود و مورد نقد قرار می‌گیرد. و به عبارتی دیگر این عقل بشر است که بر عنصر دین حاکم می‌شود و بر آن غلبه می‌کند. بنیاد فکری، فلسفی و تاریخی سکولاریسم را بیشتر میتوان در تجربه اروپاییان دید. آنچه که آنها را وادار به واکنش در برابر حاکمیت مطلق کلیسا (نماد آسمان و دین) نمود، تفوق خرد بر تجربه‌ی های دینی بود. به عبارتی دین نتوانست به سوالات بشر و شک بنیادین او پاسخ دهد. همچنین دین راه رستگاری این جهانی بشر را به او نشان نداد یا دست کم نتوانست قطعیتی برای سعادت اخروی او نیز ایجاد کند.

به عبارتی بشر بین زمین و آسمان معلق ماند و البته دستگاه انگیزشی و تفتیش عقاید قرون وسطی زمینه‌ساز عیان خرد بر ایمان را فراهم نمود و در عصر اصلاحات دینی یا پروتستانتیسم همه آنچه که مقدس شمرده می‌شد، مورد نقد عقل قرار

گرفت و در این نبرد عقل غالب شد. به عبارتی سکولاریسم محصول این تضاد بود به همین دلیل بعنوان یک مفهوم مدرن میتواند در مقابل تئوکراسی یا حاکمیت دینی قرار بگیرد یعنی اینها در واقع دو مفهوم مقابل همدیگر هستند یعنی ما در سکولاریسم اصولی را می‌بینیم که در تئوکراسی نمی‌توانند جایگاهی داشته باشند. مثلا: ما در سکولاریسم "برابری، عقلانیت، ارزش های دنیای مدرن، احترام به حوزه‌ی خصوصی" را داریم اما در تئوکراسی این مفاهیم جایگاهی ندارند یا تعریفی ارزش گرایانه و هنجاری از آنها می‌شود. مثلا: در تئوکراسی یا حاکمیت دینی انسانها نه تنها برابر نیستند بلکه با مسوولیت ها و مجازات های نابرابر هم مواجه هستند. زن و مرد، مومن و غیر مومن، مرجع و مقلد و... در نظام ارزشی تئوکراسی برابر نیستند و در نتیجه براساس رویکرد هنجاری، جایگاه هرکدام از آنها از قبل تعیین شده و قابل تغییر نیست. اما سکولاریسم همه این میزان ها را می‌شکند و معیاری نو و برابر، فارغ از سلطه دین بر انسان حاکم می‌کند و آن معیار برابری مبتنی بر عقلانیت است.

● چرایی نیاز جامعه‌ی ایران به سکولاریسم؟

در واقع سکولاریسم بیشتر از اینکه یک ایدئولوژی باشد، بخش مهمی از نیاز زندگی انسان مدرن است. یعنی انسان مدرن برای اینکه جنبه‌ی عقلانی زندگی و آزادی های فردی و خصوصی وی حفظ شود و بتواند بصورت برابر با دیگر انسانها در عرصه‌ی اجتماعی و عمومی حضور داشته باشد نیاز به سکولاریسم دارد، اما تنها سکولاریسم کافی نیست، بلکه عنصر دموکراسی آن را جهت می‌بخشد و از برابری حقوقی به تکرر و پلورالیسم می‌رساند.

به عبارتی این دو (سکولاریسم و دموکراسی) دو وجه ضروری از زندگی بشر امروز هستند که بدون یکی آن دیگری هم ناقص است و اما در جامعه‌ی ایران جای هر دوی این مفاهیم خالی است. یعنی هیچکدام نه در قانون و نه در جامعه حاکم نیستند. نتیجه‌ی این خلا مصادره قانون به سود نابرابری و بازتولید هنجارهای حکومت دینی است که از بنیاد برای انسانها قایل به ارزش برابر و حقوق انسانی نیست و حوزه خصوصی را از بین برده و به عبارتی می‌خواهد برای همه آخرتی سعادت‌مند تضمین کند اما در عمل این جهان انسان، را به فنا داده است.

بنابراین بخش مهمی از مبارزه با این نابرابری قانونی شده، در تحقق سکولاریسم و دموکراسی امکان پذیر است.

● سکولاریسم در جامعه‌ی ایران چیست؟ و چگونه میتوان آن را در نظام سیاسی آینده کشور نهادینه و ثبت کرد؟

ما می‌توانیم از دو منظر این بحث رو مورد بررسی قرار دهیم. یکی وجود همین دولت تئوکراتیک، یعنی جمهوری اسلامی که نابرابری را قانونی کرده، یعنی از ابزار قانون برای عمل غیرقانونی و نابرابر استفاده نموده است. و دیگری را می‌توان نوعی از فرهنگ سیاسی دانست که در طول تاریخ در ایران وجود داشته و جامعه نیز خودش حافظ و حامی آن تفکر بوده است. در این فرهنگ سیاسی، شبکه ارزش های مذهبی همراه با حاکمیت سیاسی درهم تنیده شده و حکومت امری قدسی از جانب خدا در نظر گرفته شده و احوال شخصی و عمومی تحت نظارت محاکم شرعی و عرفی بود و مذهب نقش اساسی در نگرش ها و باورها و زندگی فردی و اجتماعی انسان داشت و دامنه مقدسات از خدا و پیامبر به شاه و شیخ و مریدان و ملا ها هم منتقل شده بود. یعنی مشروعیت حکومت مبتنی بر زور شمشیر و ترس از مجازات دنیوی و اخروی توسط حکام و روحانیت بود. مرجع نیز عمدتاً کتب مذهبی و فتوا و فقه بود. حتی بعدها در دوره‌ی پهلوی دوم علیرغم وجود نهادهای نوین و مدرن از قبیل دانشگاه و قوه قضاییه این نوع از گرایشات مذهبی و توسل به روحانیت تداوم یافت و جمهوری اسلامی با تکیه بر بنیاد فکری، فلسفی فقه شیعه حاکم گشت و بخشی از این تأثیرگذاری را مدیون پهلوی دوم بود. این تفکر تنها مربوط به حکومت نبود بلکه جامعه نیز متأثر از باورهای دینی، حاکمیت ولی فقیه را مشروع و ضروری تلقی می

کرد. و در حال حاضر علیرغم بحران کارآمدی و مشروعیت حکومت هنوز بخش هایی از جامعه‌ی ایرانی ریشه‌هایی از تفکر تئوکراتیک را داراست. یعنی لایه های از جامعه ایرانی معتقدند که این نابرابری و ارزش گذاری ها طبیعی است و باید وجود داشته باشد و ریشه آن را در فقه و دین می‌بینند و بر استمرار چنین ارزش گذاری های تاکید دارند. علت تداوم چنین تفکری به موفقیت حکومت در جامعه پذیری این اندیشه میان بخش هایی از جامعه ایران باز می‌گردد.

حکومت دهه‌هاست که این فرهنگ را به شیوه های مختلف به جامعه منتقل کرده تا مردمی مشابه ایدئولوژی سیاسی و دینی خود پرورش دهد و تا حدودی موفق شده است. یعنی اگر حکومت در قانون اساسی خود این نابرابری را ترویج میدهد. بعنوان مثال ما در قانون اساسی نابرابری "زن و مرد"، "مسلمان و غیر مسلمان" را در حوزه خصوصی و عمومی می‌بینیم نه تنها حکومت بلکه بخشی از جامعه با آن همراه می‌شود و اساسا اعتقادی به پلورالیسم و تکرر ندارد. این فرهنگ تک صدا در گذشته وجود داشته، امروز هم به شکل دیگری تداوم پیدا کرده و جمهوری اسلامی با عناصر تبلیغ و تهدید آنها را پرورش داده است. اینها عناصر کلیدی هستند که به عنوان مانع پیش روی سکولاریسم در ایران قرار دارند یعنی حتی سکولاریسم نتوانسته بمثابه‌ی یک ارزش آنطور که مثلاً در غرب رشد پیدا کرد در ایران نمود طبیعی داشته باشد. حتی تعریف آن با چالش های جدی و اساسی مواجه شده است. بعنوان نمونه برخی از روشنفکران دینی

و روشنفکران ایرانگرا تلاش کردند که سکولاریسم را با تعریف ایرانی پیوند دهند یعنی آنها خواستند حتی سکولاریسم هم یک تعریف ایرانی داشته باشد. به همین دلیل در جامعه‌ی امروز ایران سکولاریسم و دموکراسی نتوانسته‌اند بمثابه مفاهیم شناخته شده‌ی جهانی تعریف و رشد پیدا کنند.

حالا اینکه چگونه می‌توان آن را نهادینه کرد؟ ساختار حقوقی و سیاسی تئوکراتیک جمهوری اسلامی یکی از مهم ترین موانع است و بدون فروپاشی این ساختار، تحقق سکولاریسم و دموکراسی ممکن نیست. هم قانون اساسی و هم ساختار و سازمان حاکمیتی جمهوری اسلامی موانع جدی هستند اما این به آن معنا نیست که محو جمهوری اسلامی لزوماً منجر به تولد دموکراسی و سکولاریسم خواهد شد. خیر، این شرط لازم است اما کافی نیست. مانع مهم دیگر همان لایه های اجتماعی و حتی روشنفکری هستند که در بالا به آنها اشاره کردم. سوال این است که چگونه میتوان یک جامعه تئوکراتیک را به یک جامعه‌ی سکولار و دموکراتیک تبدیل کرد؟ شاید تغییر اندیشه واحد به اندیشه های متکثر و متنوع سخت‌تر از فروپاشی یک ساختار سیاسی باشد یعنی چندان امیدی نیست که این تنوع و پلورالیسم در کوتاه مدت در جامعه‌ی ایران اتفاق بیفتد مخصوصاً که صداهای پیرامون امروز بلندتر از گذشته شده و هویت های متکثر خواهان به رسمیت شناختن هویت به حاشیه رفته خویش هستند و دیگر حاضر به قبول

شعار "ژن، ژیان، ئازادی" برخواسته از بطن یک مبارزه صد ساله



ساسان خاتونی

جنبش هویت خواهانه‌ی ملت کورد در همه‌ی بخشهای کوردستان یک جنبش ساختار شکن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکمیت اشغالگران کوردستان بوده است که نه تنها برای به رسمیت شناختن هویت و حقوق ملی کوردها بلکه تلاش برای حفظ کرامت انسانها و ورود زنان به عرصه‌های مبارزاتی به نحوی که آنان در مقابل زندگی شخصی، اجتماعی و سیاسی خود احساس مسئولیت کنند و برای رسیدن به اهدافشان وارد عمل شوند. اما در این راه، جنبش هویت خواهانه ملت کورد با چالش‌هایی از جمله علاوه بر نبرد فکری، سیاسی و نظامی با طرف مقابل، با جامعه‌ی سنتی، مردسالار و مذهبی کوردستان نیز روبرو بوده است و در هر دو جبهه مبارزه کرده است.

در جوامع مرد سالار که همه‌ی امورات اجرایی آن جامعه در اختیار مردان است، زن تنها به عنوان ابزاری در نظر گرفته می‌شد که همانند یک خدمتکار وظیفه‌ی انجام کارهای خانه‌داری، رفع امیال مردان و فرزندآوری را داشته است و اگر آن فرزند پسر بوده باشد به اندک محبوبیت و احترام زن می‌افزود. برجسته بودن آیین و مذهب و نقش پررنگ آن در جامعه بطوریکه بصورت مستقیم در زندگی روزانه و شیوه‌ی اداره‌ی جامعه اثرگذار باشد، عرصه را برای حضور زنان تنگتر میکرد. در واقع مردان در جوامع مردسالار مذهبی خود را مالک زن میدانستند و هرگونه حضور زنان در اجتماع را خدشه‌ای بر آبروی خود میپنداشتند و تحت عنوان شرف و حفظ آن با شیوه‌های بسیار خشونت آمیز با زنان برخورد فیزیکی میشده بطوریکه گاه منجر

مرگ و خودکشی آنان نیز شده است. با وجود همه‌ی آنچه که بیان شد زنان در شکل‌گیری مبارزات ملت کورد از همان ابتدا حضور داشته و نقش آفرینی کرده‌اند و بعنوان بخش بزرگی از جامعه‌ی کوردستان همیشه در امورات روزانه دوشادوش مردان حضوری فعال داشته‌اند. اگرچه در اوایل شکل‌گیری جنبش‌ها، تنها زنان نزدیک رهبران جنبش وارد صحنه‌های مبارزاتی می‌شدند، کم‌کم اما با گسترش جنبش در بخشهای بیشتری از جغرافیای کوردستان و همچنین بالا رفتن میزان درک و آگاهی زنان از رهایی از بند و اسارت سنتی و ایدئولوژیکی آنان را سوق داد که فلسفه‌ی جدیدی از زندگی را بیافرینند که امروزه به الگویی نه تنها برای زنان خاورمیانه بلکه جهان تبدیل شوند. در واقع مبارزات حق طلبانه‌ی ملت کورد راه را برای شکوفایی پتانسیل‌های مبارزاتی در جهت حضور، برنامه‌ریزی و بخش اجرایی زنان در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی و هنری فراهم ساخت که بعضی از آداب و رسوم و فرهنگ سنتی غالب و گرایش‌های مذهبی جامعه مانع عرض اندام زنان بوده است.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد مبارزات ملت کورد این بوده که زنان شخصیت واقعی خود را در آن پیدا کردند

و علی‌رغم همه‌ی سختی‌ها و مشکلاتی که با آن متحمل میشدند یافتن خود در چهارچوبی که بتوانند در جهت پیشرفت، از موانع و قید و بندها رها شوند و برای رسیدن به جامعه‌ای که نسل‌های بعد درگیر آن مشکلات نباشند، انگیزه‌ی آنان را برای حرکت رو به جلو چند برابر میکرد. حضور زنان در جنبش کوردستان باعث تغییر نگرش جامعه به نسبت مسائل زیادی شده است. ذهنیت منفی ضد زن غالب در جامعه‌ی مرد سالار مذهبی با فداکاری‌های زنان عضو جنبش کوردستان علیه اشغالگران و حکومت‌های دیکتاتور، به توانایی‌های آنان پی برد. استمرار این روند دیدگاه نسل‌های جدید را تغییر و اندیشه‌ها دگرگون ساخت و همچنان که اشاره شد با بالا رفتن میزان درک و آگاهی زنان نیز به نسبت زندگی و نقش آفرینی، این موضوع رواج بیشتری پیدا کرد.

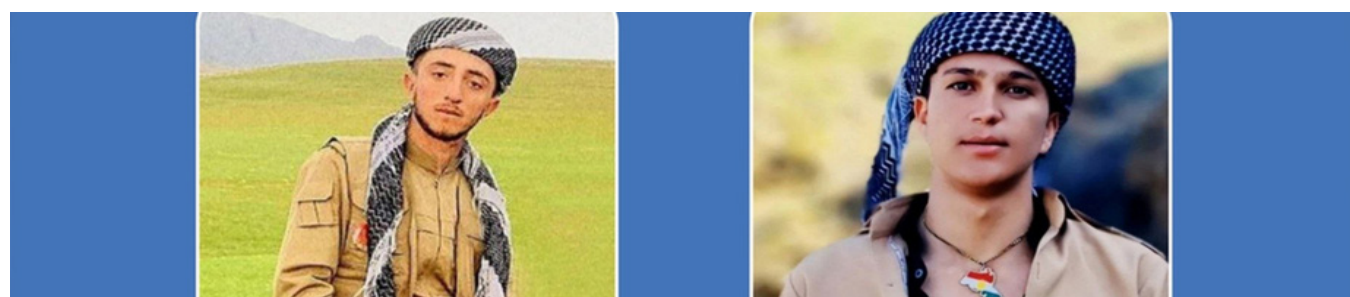
حضور زنان در اوایل سده‌ی گذشته در جمهوری "آارات" به رهبری "احسان نوری پاشا"، حضور زنان در بخشهای نظامی جنبش "اسماعیل آقای سمکو"، حضور زنان در "جمهوری کوردستان" به رهبری "پیشوا قاضی محمد" و ادامه‌ی آن تا به اکنون نیز در بین احزاب و سازمانهای سیاسی کوردستان این مسیر را برای زنان هموار کرد که برای رسیدن به کرامت زنان

مبارزه کنند. سابقه‌ی مبارزاتی و تحزب و حزب‌گرایی در کوردستان و تاثیر پذیری جامعه‌ی مدنی از آن باعث شده که امروزه در جغرافیای سیاسی ایران زنان کورد سازمان یافته‌تر، منسجم‌تر و با روحیه مبارزاتی متفاوت‌تر از مرکز مطالبات خود را پیش ببرند.

همیشه ملت‌های بالادست و حاکم در همه‌ی زمینه‌ها دغدغه‌های کمتری به نسبت ملت‌های زیردست دارند حتی در مسائل زنان. در ایران خواست و مطالبات زنان کورد با مرکز و حتی بعضی دیگر از مناطق ایران متفاوت است و اکت‌های مبارزاتی را نیز در پیش گرفته‌اند. نمونه‌ی بارز را میتوان در جنبش "ژینا" و خیزش انقلابی "ژن، ژیان، ئازادی" مشاهده کرد. که تفاوت‌ها حتی در شیوه‌ی اعتراضات و نارضایتی‌ها نمایان شدند. زنان کورد در صف اول جنبش بودند و با شدیدترین شیوه‌ی ممکن سرکوب می‌شدند چرا که بدن‌بال نقش آفرینی و حضور پر رنگ در جامعه بمنظور تداوم مبارزه و تثبیت حقوق خود بودند و در بین احزاب کوردستان نیز زنان در همه‌ی رده‌های پایین تا رهبری حزب وجود دارند و گفتمان ملی دموکراتیک ملت کورد را پیش می‌برند اما آنچه در مرکز شاهد آن بودیم نهایت خواست و مطالبات زنان به حجاب ختم میشد.

زنان کورد با شعار "ژن، ژیان، ئازادی" و با استفاده از تجربه‌ی موفق زنان کورد در روژئاوای کوردستان که در مقابل تروریسم مذهبی که با همین شعار ساختار شوونیسم مذهبی را درهم کوبیدند، در پی قتل حکومتی ژینا امینی جنبشی را رقم زدند که کوردستان، ایران و بسیاری از کشورهای منطقه و جهان را درنوردید. در واقع مانیفست "ژن، ژیان، ئازادی" و مبارزاتی که زنان کورد در دهه‌های اخیر انجام داده‌اند تاثیر عمیقی بر زنان دیگر ملل خاورمیانه گذاشته است به نحوی که این خطر را متوجه سیستم مردسالار مذهبی این منطقه کرده که جنبشهای زنانه نیز علیه ساختار حاکم آن کشورها انجام بگیرد. در جنبش ژینا جریانات مرکز که هنوز هم تفکرات مردسالارانه داشته و دارند شعار موازی "مرد، میهن، آبادی" را به میان آوردند اما با توجه به اینکه این شعار تهمی از هرگونه محتوا بود زود به حاشیه رفت. تفکر حامی شعار "مرد، میهن، آبادی" همچنان زنان را برده می‌بندارد و آن را تنها ابزاری برای رفع امیال مردان میداند اما شعار "ژن، ژیان، ئازادی" فلسفه‌ی رهایی زن از بند فرودستی، ایدئولوژیک و سنتی میباشد، به زن کرامت میبخشد و آن را الگوی زنان جهان قرار میدهد.

انتقال دو نوجوان کورد به زندان رژیم در بوکان



آبان و یک روز از پس از یورش نیروهای امنیتی به منزل خانوادگی‌اش و تفتیش منزل و ضبط تلفن همراهش، پس از احضار به اداره اطلاعات رژیم بوکان بازداشت شد شایان ذکر است که تاکنون از دلایل بازداشت و اتهامات مطروحه علیه این دو نوجوان کورد هیچ اطلاعی در دست نیست.

رژیم در بوکان، به بند نوجوانان زندان این شهرستان منتقل شدند. نیروهای امنیتی رژیم بدون ارائه هیچگونه حکم قضایی در روز چهارشنبه ۲ آبان‌ماه به منزل خانوادگی میلاد ناصری یورش برده و اقدام به بازداشت این شهروند کورد کرده بودند. همچنین آکام امینی در روز پنجشنبه ۳

"آکام امینی" و "میلاد ناصری" پس از اتمام مراحل بازجویی توسط نیروهای امنیتی رژیم به زندان بوکان منتقل شدند به گزارش "کوردپا"، دو شهروند نوجوان کورد به نام‌های "آکام امینی" و "میلاد ناصری" هر دو اهل روستای "کانی‌رش" از توابع شهرستان بوکان پس از اتمام مراحل بازجویی در بازداشتگاه اداره اطلاعات



ارومیه کوردستانی، قربانی تبعید، تبعیض، آسمیله و حتی ژنوساید



البرز روئین تن

هنوز هم فریاد دختران قلعه "دم دم" که خود را از قلعه به دره کوه می انداختند تا به دست دشمن نیفتند در گوش هر کوردی در ارومیه مانده است، قرنهای می توانند این درد را به فراموشی بسپارد چون امروز هم به علت کورد و کوردستانی بودن ارومیه از این رنجها بسیار می برند. همه حاکمان مرکزی به شکل سیستماتیک برای حذف فیزیکی و معنوی کوردها آنچه از دستشان آمده کرده اند. این سیاست سیستماتیک تبعید هزاران کورد، ژنوساید، تغییر نام و فشار بیش از حد به کوردها در طی قرنهای مختلف تا به امروز که میخواهند لباس تورکی به زور بر ارومیه بپوشاند ادامه داشته است. چون میبینیم که دولت به همه فعالیتهای مختلف در این استان به رنگ ترکی انجام میدهد، ما این را از یک فستیوال فصلی میوه تا فعالیتهای فرهنگی و تعبیه به همه اشکال و مخصوصا در تعیین مسئولین می بینیم، با وجود همه اینها آنچه امروز هم نتوانسته اند ارومیه را از کوردستان و کوردستان را از ارومیه جدا بکنند و ارومیه علاوه بر حفظ این هویت، نقشی بسزای در جنبش ملی کوردها ها هم دارد. با وجود اینکه ترکهای ساکن ارومیه هم حداقل به اندازه کوردها از طرف

رژیم سرکوب میشوند ولی وقتی نوبت به کوردها می رسد بعضی از آنها به بخشی از سیاست رژیم برای ایجاد تفرقه و حذف کوردها کمک کرده اند آنچه برای تورکهای ساکن ارومیه علیه کوردها مشروع بوده، برای تورکهای تبریز و تهران ممنوع است علاوه بر ضرورت وحدت علیه دیکتاتوری، همجواری و همزیستی و هم سرنوشتی و همسایگی در این شهر این را میخواهد که برای خدمت به دیکتاتور در تهران و بعضی افکار نژاد پرستانه شکاف بین کورد و تورک عمیقتر نشود، ولی میبینیم طوری برخورد میشود که میخواهند آنچه که در طی قرنهای نتوانسته اند انجام دهند اکنون به ثمر برسانند. لازم به ذکر است اگر سیاستهای

سیستماتیک طی قرنهای نتوانسته باشد که ارومیه را از کوردستان و کوردستان را از ارومیه جدا کنند همه سیاستهای امروز هم نمی توانند. تنوع و همزیستی مسالمت آمیز جزء جدا ناپذیر از فرهنگ کوردستان است و این فرهنگ در ارومیه هم همیشه بوده و خواهد ماند ولی با وجود این فرهنگ در بین کوردها باید برای مبارزه افکار نژاد پرستی آماده و آماده تر بود، این آماده بودن نه تنها برای رفع سیاستهای سیستماتیک و تبعیض و آسمیله بلکه برای خدمت به همزیستی مسالمت آمیز تورکها و کوردها در کوردستان لازم است. آنهایی که برای خوشخدمتی به تهران یا ترویج افکار نژاد پرستی از هیچ حرکتی تفرقه اندازانه و با

ضدیت کوردها کوتاهی نکرده اند لازم است به تاریخ نگاه کنند و ببینند چگونه زباله تاریخ پر از دیکتاتورها و نژادپرستانهاست که روزی هر کاری برای حذف دیگری کرده اند. حتی اگر به تجربه کشور همسایه که یک قرن بر انکار حتی نبود کوردها سیاستهای خود را اجرا کردند، امروز به پای کوردها افتاده اند که باید برای تقابل با دیگران آشتی کرد. و خونهای که برای خدمت سیاست انکار کوردها و ستم بر آنها ریخته شده به هدر رفته می بینند. چون هیچ قدرتی نمی توانند کورد و کوردستان را حذف بکنند. اگر چنین امری ممکن بود بعد از شکست مادها و اشغال کوردستان 550 سال قبل از میلاد تا به اکنون

آنهایی که دشمنی کوردها را ادامه داده اند موفق می شدند. ولی اگر کوردها استقلال خود را هم در دوره های از تاریخ از دست داده باشند هم نتوانسته اند آزادیخواهی و مبارزه برای آزادی و هویت کوردی را از بین ببرند با وجود همه این ستمهای روز افزون که بر کوردها در ارومیه میشود جنبش ملی کوردها با قدرت تمام در این استان کوردستان ادامه دارد به آزادی نزدیک است و همزیستی مسالمت آمیز موفق خواهد شد و افکار نژادپرستی به گور خواهند رفت ولی برای خدمت به این امر مقدس باید مبارزه کرد و آماده بود.

فلا بحث ما نقد اپوزیسیون نیست بلکه سنجش توانایی آنها در آموزش دموکراسی و سکولاریسم است که به نظر من در این حوزه نتوانسته اند نه در تعاملات درون گروهی و بیرون گروهی با دیگر احزاب و نه در سطح عمومی جامعه موفق عمل کنند. به عبارتی آنها در شناخت سکولاریسم و ملزومات آن و همچنین دموکراسی نه به درستی آموزش دیده اند و نه آموزش داده اند و نتیجه ای آن در عملکرد ضعیف آنها در شرایط خاص سیاسی گاهی مصیبت بار بوده است.

حرف آخر اینکه اپوزیسیون در ارتباط با هم دیگر نتوانسته اند سکولاریسم را به عنوان مفهومی فرا گروهی و جهانی به رسمیت بشناسند در عین حال در ارتباط با جامعه در به رسمیت شناختن و نهادینه کردن این موضوع موفق نبوده اند و همزمان دو تمایل متعارض سرکوب و ترویج سکولاریسم و دموکراسی در ایران در حال منازعه و نبرد هستند.

خانم مروتی ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید خواهش میکنم.

جمهوری اسلامی توافق داریم. اما نکته مهم در مورد اپوزیسیون است که چقدر خصلت دموکراتیک و سکولار دارند یا برعکس از آن دور هستند. جریانات حزبی و گروهی تمایل ندارند در دایره مفهوم «غیر دموکراتیک» قرار گیرند و مشکل همین نکته است که بخش مهمی از اپوزیسیون گرچه تمایلی برای نقد شدن ندارد اما می خواهد خود را بعنوان مجری دموکراسی بشناسد و حتی برای خویش بمثابة فاعل شناسا، مسوولیت و حقانیت سیاسی قایل است. همین نقد ناپذیری در قالب سازمان و فرد جنبه دیگری از هویت تقدس گرایی حزبی در میان اپوزیسیون ایران بطور عام می باشد. به عبارتی آنها در عین اینکه بخشی از فرهنگ کلی جامعه ای ایرانی هستند اما برخی ویژگی های خاص حزبی و گروهی را دارند که باعث می شود نسبت به خصلت دموکراتیک بودن آنها تردید داشت. همچنین عمده جریانات اپوزیسیون نتوانسته اند ارتباط معنادار بمثابة همبستگی اجتماعی از آن نوع که «امیل دورکیم» از آن صحبت می کند با جامعه ای درون ایران برقرار کنند. هرچند

امری ضرورت پیدا می کند جریان های مخالف هم در درازمدت مجبور به قبول آن ضرورت هستند. به عبارتی جامعه ای ایرانی به سکولاریسم در ساختار سیاسی، فکری، فرهنگی و فلسفی به طور عملی نیازمند است و به نظرم ممکن است خود را با این ضرورت تطبیق دهد. و این مفاهیم نوین راه خود را پیدا می کنند.

● آیا اپوزیسیون و طیفهای وسیع فکری و سیاسی در راستای نهادینه کردن سکولاریسم در جامعه ای ایران گامی برداشته اند؟

خود مفهوم سکولاریسم همانطور که اشاره کردم یک مفهوم جهانی و ضرورت دنیای مدرن است و تعامل آن با دموکراسی بعنوان یک اصل شناخته شده معتبر است اما وقتی این دو مفهوم را از حوزه کلان و جهانی وارد حوزه میانی یا خرد دولت و اپوزیسیون می کنیم، نتیجه ای که می گیریم لزوما مطلوب نیست. مخصوصا وقتی صحبت از دولت و اپوزیسیون «غیر دموکراتیک» پیش می آید. تقریبا همه در مورد ماهیت غیر دموکراتیک دولت

به راحتی نمی تواند جایگزین و نهادینه شوند. مفاهیمی چون حق تعیین سرنوشت هویت های متکثر، حق سقط جنین، ازدواج همجنسگرایان، باور به جامعه ای دگرباشان و... اینک جامعه ای ایران چقدر آماده این تغییرات باشد یا این حقوق را به رسمیت بشناسد خود می تواند نقطه تلاقی اندیشه ها و باورهای متضاد باشد. یعنی قبول پلورالیسم، تکثر سیاسی، تکثر فکری، نیاز به یک تمرین بلند مدت و آموزشی صحیح دارد و قاعدتا جامعه ای ایران این آموزش را در بستر نظام های سیاسی، روابط بین فردی، گروهی، اجتماعی و... ندیده است. یعنی جامعه ای ایران هنوز با این مشکلات مواجه است. مسئله ای حق سقط جنین، حق تنوعات فکری و همان چیزی که من در ابتدای مصاحبه در مورد آن صحبت کردم یعنی تقدس زدایی از هر چیزی که فکر می کنیم مقدس است. این تغییرات ممکن است با واکنش سخت و مخالفت مواجه شود اما اگر نگاهی جهانی به آن داشته باشیم، اندیشه های نو مثل جریان آب بالاخره مسیر خود را پیدا می کنند. نباید عنصر ضرورت را نادیده گرفت وقتی

ادامه صفحه ۵

مرکزیت هویت مرکزگرا نیستند. در واقع بدون توجه به درخواست ها و حقوق اساسی از دست رفته هویت های متکثر، هویت مرکزگرای پسا جمهوری اسلامی نمی تواند مدعی سکولاریسم و دموکراسی باشد.

● آیا جامعه ای ایران پتانسیل لازم برای پذیرش چنین نظامی (سکولاریسم) را داراست؟

با توجه به اینکه در ایران یک حکومت تئوکراتیک حاکم بوده و اندیشه و فرهنگ سیاسی حکومت که قبلا بهش اشاره کردم، تا حدود زیادی در جامعه ای ایران ریشه دوانده به همین دلیل تغییر چنین نگرش و قبول هنجارهای که در سکولاریسم وجود دارد ممکن است با مخالفت بخشی از نیروهای سیاسی اجتماعی داخل و خارج مواجه شود. ما در سکولاریسم و در دنیای مدرن با مفاهیمی روبرو میشویم که در یک جامعه ای در حال گذار مثل ایران

چرایی ربط دادن جنبش حق طلبانه مردم «کوردستان» و «بلوچستان» به تجزیه طلبی و فعالیت‌های تروریستی؟



با نگاهی به رسانه‌های رژیم جمهوری اسلامی یا پسماندهای رژیم ساقط شده‌ی پهلوی در می‌یابیم که هر وقت مسئله‌ی «کوردستان» و «بلوچستان» مطرح می‌شود بجایی اعتراف به مطالبات مشروع کوردستان و بلوچستان و پذیرفتن تنوعات ملی و زبانی ایران. بلعکس، آنرا در چهارچوب ایدئولوژیک حاکم و با شیوه‌ی فریبکارانه، در قالب جملاتی تحریک آمیز نظیر «تجزیه طلب» و «تروریست» که ساخته ذهنیت شوونیسم ایرانی و مذهبی‌ست تحریف و ترویج داده و آنرا به خور نسل جوان می‌دهند تا از طرفی زمینه‌ی سرکوب آنرا فراهم کنند و از طرفی دیگر خواسته‌های مشروع این دو ملت را به بیراهه بکشانند. تا مبادا این تفکر رهایی بخش به دیگر نقاط ایران سرایت کند و رژیم را به لبه‌ی پرتگاه نزدیکتر کند. ناگفته نماند که این ترفند فریبکارانه سیاستی است که معمارش رژیم ساقط شده‌ی پهلوی بود که در قالب الفاظی نظیر «تروریست»، «اغتشاشگر»، «تجزیه طلب» و... ترویج داد. تا از طرفی سپر دفاعی برای حکومت تمرکزگرایی

و همکاری و پذیرش تنوعات ملی و زبانی دراز شده را نباید تهدید دانست و رد کرد بلکه بایستی آنرا غنیمت شمرد و پذیرفت، و اعتراف کرد که این دست نشان از هشیاری و درک صحیح این دو ملت ستم دیده از دموکراسی و آزادی است که به درازای تاریخ متحمل بیشترین سرکوب و جنایات سیستماتیک واقع بوده‌اند. و از سوی دیگر باید آنرا مقدمه‌ی نهادینه کردن فرهنگ دموکراسی در ایران قلمداد کنند. نه اینکه با موضع گیری نابخردانه دست به جبهه‌گیری بزنند و تمام فرصت‌های بیش رو به کارت سوخته تبدیل کنند. همچنین باید پذیرفت که دموکراسی و استقرار دولت دموکراتیک در آینده تنها راهکاریست که به بن بست‌های سیاسی و هرج و مرج‌های داخلی و خارجی خاتمه می‌دهد و ایرانی آزاد و سربلند برای همه‌ی ملت‌های آزادیخواه به ارمغان می‌آورد.

ما کردها و بلوچها برای احقاق حق پایمال شده‌ی خودمان مبارزه می‌کنیم که یک مبارزه‌ی کاملاً مشروع است و در این باره نیز رهبر فرزانه‌ی کورد دکتر «قاسملو» می‌فرمایند: «مبارزه‌ی ما یک مبارزه‌ی مشروع است، مبارزه‌ی برای آزادی یک ملت است» مبارزه‌ی مشروعی که بایستی تمام جریان‌های سیاسی آنرا بپذیرند و اعتراف کنند که ایران یک کشور کثیرالملله است. زیرا لازمه‌ی پیشرفت و آبادانی این سرزمین و جلوگیری از هرج و مرج‌های پیش رو در آینده را تنها میتوان در گرو اعتراف به حق ملت‌های داخل این جغرافیا و حل مسالمت آمیز آن دانست. همچنین افراد و جریان‌های سیاسی داخل و خارج ایران از طیف‌های متفاوت بین مخالفان جمهوری اسلامی از چپ تا راست راست، از کمونیست تا فاشیست، و از مذهبی تا سکولار بدانند که دستی که از طرف کردها و بلوچها برای همدلی

بیشتر تجلی یافت و نه تنها رژیم بلکه پسماندهای رژیم ساقط شده‌ی پهلوی نیز برای به بیراهه کشاندن خواسته‌های جنبش ژینا و ربط دادن آن به مرکز، از این فرصت جهت ترویج فاشیسم ایرانی استفاده کردند. تا از طرفی نفسی تازه به جمهوری اسلامی جهت سرکوب بیشتر مردم آزادیخواه داده باشند و از طرفی دیگر مردم را به سپری قوی جهت برآورده شدن خواسته‌های خود که تاسیس یک نظام متمرکز و غیر دموکراتیک است بسیج کرده باشند. اما سوال اینجاست که چه کسی ایران را تجزیه کرد؟ کورد؟ بلوچ؟ یا حاکمان بی کفایت وقت؟ با نگاهی به تاریخ ایران جعلی در می‌یابیم که این کردها و بلوچها نبودند که ایران را تجزیه کردند، بلکه حاکمان بی کفایت وقت بودند که جهت منافع شخصی خود در قراردادهای مختلف و در دوره‌های زمانی متفاوت، دست به تجزیه ایران زدند.

خود درست کند که هر وقت احساس ناامنی کرد با استفاده از این الفاظ مردم را جهت سرکوب بیشتر بسیج کرده باشد. و از طرفی دیگر کمکی در جهت ترویج ناسیونالیسم ایرانی اعم از یک زبان، ملت، فرهنگ کرده باشد. بعد از ساقط شدن رژیم پهلوی هم جمهوری اسلامی بعنوان ناظر و ادامه‌ی دهنده‌ی همان سیاست از اوایل انقلاب تا به امروز برای کاشتن بذر کینه و دشمنی در بین ملت‌های ایران و همچنین برای تحریف افکار عمومی و بسیج کردن هر چه بیشتر مردم جهت سرکوب در کوردستان و بلوچستان از این ترفند استفاده کرد. که همچون دکتر سعید شمس که در این باره می‌گویند: «ربط دادن جنبش مردم کوردستان به تجزیه طلبی و وابسته به قدرتهای دشمن، تنها به این دلیل بود تا زمینه سرکوب آنرا فراهم کنند». ازم به ذکر است که این سیاست تفرقه افکنانه‌ی رژیم در انقلاب «ژینا»

دریاچه زریبار مریوان به مناسبت بازگشت پرندهگان مهاجر پاکسازی شد

روز سه‌شنبه ۸ آبان، اعضای انجمن سبز چیا مریوان با همکاری اداره اسکلله قایقرانی زریبار به منظور پاکیزه نگه داشتن محیط زیست دریاچه زریبار و زیستگاه پرندهگان مهاجر طی یک ماه گذشته چندین بار اقدام به انجام فعالیت زیست محیطی کردند. اعضای انجمن سبز چیا این فعالیت را قبل از بارندگی و فرا رسیدن فصل زمستان انجام داده و سواحل دریاچه زریبار را از زباله پاکسازی کردند. انجمن سبز چیا در این رابطه اعلام کرد: «به منظور احساس مسئولیت نسبت به محیط زیست بویژه لزوم حفاظت از تالاب

زریبار و محکومیت شکار طیور و اهمیت پرندهگان مهاجر برای زریبار و ساکنان اطراف این تالاب که نقش ویژه‌ای در توسعه اقتصادی و جذب گردشگر دارد، این وظیفه مهم را بر عهده گرفته است» شایان ذکر است انجمن سبز چیا هر ساله در این فصل با اجرای دو برنامه: اول پاکسازی اطراف زریبار و دوم پاکسازی محیط زیست پرندهگان مهاجر، وظیفه زیست محیطی خود را انجام می‌دهد و پذیرای این پرندهگان مهاجر است. گفتنی است اولین برنامه پاکسازی اطراف زریبار در ۲۷ مهر ۱۴۰۲ در غرب زریبار برگزار شد.

محکومیت سه شهروند اهل اشنویه به حبس تعزیری



پی یورش وحشیانه و توأم با خشونت نیروهای امنیتی رژیم بازداشت و سپس جهت بازجویی به بازداشتگاه اداره اطلاعات رژیم در ارومیه منتقل شدند. شایان ذکر است که این شهروندان کورد پس از اتمام مراحل بازجویی با قرار وثیقه‌های سنگین و به صورت موقت آزاد شده بودند.

دادگاه کیفری ۲ این شهرستان به اتهام «ارتباط و همکاری با یکی از احزاب کورد اپوزیسیون رژیم ایران» هر کدام به ۱۶ ماه حبس محکوم شدند. جلسه رسیدگی به اتهامات این سه شهروند کورد در روز ۵ آبان برگزار و احکام صادره به صورت رسمی به آنان ابلاغ شده است.

این سه شهروند کورد در بامداد روز چهارشنبه ۱۴ شهریور سال جاری در

سه شهروند کورد اهل شهرستان اشنویه که پیشتر توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شده بودند، توسط دستگاه باصلاح قضایی رژیم هر کدام به ۱۶ ماه حبس محکوم شدند. سه شهروند کورد به نام‌های «دیاکو عزیز» اهل روستای «باب خالدآباد»، «لقمان زنگی» و «سیامند زنگی» هر دو اهل روستای «کانی سورک» از توابع شهرستان اشنویه از سوی شعبه ۱۰۱